

## آزادی: از ملاعلی کنی تا علامه نائینی

امیر سعید الهی - پژوهشگر ارشد علوم سیاسی

در جریان این سفر، موضوع واگذاری امتیاز بهره‌برداری از همه‌معادن، ساخت راه آهن سرتاسری، اجاره گمرکات و... به مدت ۷۰ سال به بارون جولوس دورویتر که در ۱۲۸۹ ق. (۱۸۷۲ م.) یعنی یک سال پیش از آن صورت گرفته بود و هنوز محرمانه شمرده می‌شد، آشکار شد و بهانه تازه‌ای به دست مخالفان داد که در برابر سپهسالار جبهه‌گیری کنند. طیف مخالفان بسیار گسترده بود و از انیس الدوله سوگلی شاه گرفته تا فرهاد میرزا نایب‌السلطنه (در غیاب شاه) و نیز حاج ملاعلی کنی، روحانی متعصب و بانفوذ تهران را در بر می‌گرفت.

در این میان، دولت روسیه نیز که واگذاری امتیاز به رویترا مایه افزایش نفوذ انگلیس در ایران می‌دید، به تحریک مخالفان می‌پرداخت. این، سومین بار پس از قائم مقام و امیر کبیر بود که صدراعظمی اصلاح طلب قربانی منافع فردی و گروهی در ایران آن روز می‌شد.

به هر رو، مخالفتها و تبلیغات ضد سپهسالار که او را به «کشیدن راه آهن و آوردن کفار فرنگ به ایران» متهم می‌کردند، به اندازه‌ای بود که ناصرالدین شاه پس از رسیدن به بندر انزلی از روسیه، مشیرالدوله را از مقام صدارت عظمی برکنار کرد و به وزارت امور خارجه گماشت که این وزارت مشیرالدوله ۸ سال به درازا کشید.

بسته شدن قرارداد بارویتر از موضوعاتی است که بارها در نوشته‌های تاریخی مطرح و بررسی شده است و گرچه بسیاری از کارشناسان آنرا نکوهش کرده‌اند اما باید در نظر داشت که قراردادهایی از این دست، در واقع گونه‌ای از آن چیزی است که امروز سرمایه‌گذاری خارجی خوانده می‌شود و بسیاری از کشورها از جمله ایران برای آن سر و دست می‌شکنند و آنرا نشانه برخورداری از امنیت و سنگ بنای توسعه اقتصادی به‌شمار می‌آورند. شاید گناه مشیرالدوله آن بود که سهمی برای روسیه کنار نگذاشته و همه میدان را به

یکی از رویدادهای مهم دوره ناصری، برکناری میرزا حسین خان سپهسالار، صدراعظم اصلاح طلب ناصرالدین شاه در ۱۲۹۰ قمری بود. پس از برکناری میرزا آقاخان نوری از صدارت و تبعید او از تهران در ۱۲۷۵ ق (۱۸۵۸ م) ناصرالدین شاه صدراعظم دیگری اختیار نکرد و گرچه از شوال ۱۲۸۱ تا صفر ۱۲۸۳ برخی از وظایف صدراعظم را به میرزا محمدخان سپهسالار سپرد، اما او هرگز به گونه رسمی مقام صدراعظم نداشت. کمابیش ۱۲ سال پس از برکناری میرزا آقاخان نوری، هنگامی که ناصرالدین شاه به زیارت عتبات عالیات در خاک عثمانی آن روزی مشرف شد، کاردانی و پذیراییهای میرزا حسین خان قزوینی، سفیر کبیر ایران در عثمانی، مورد توجه وی قرار گرفت، به گونه‌ای که پس از یک سال، در ۱۲۸۸ ق (۱۸۷۱ م.) او را به تهران فراخواند و با لقب مشیرالدوله و سپهسالار به صدراعظمی برگزید؛ ولی چون مشیرالدوله دیگر دولتمردان را در کارها چندان دخالت نمی‌داد و نیز جلوی ریخت و پاشها را می‌گرفت، کسانی که منافع خود را بر منافع ملت و کشور ترجیح می‌دادند، با او به دشمنی برخاستند.

مشیرالدوله دست به یک ابتکار بی‌همتای زد و آن تشویق ناصرالدین شاه به مسافرت به اروپا و دیدار از جلوه‌های تمدن غرب بود و چنین بود که شاه همراه صدراعظم و گروهی از دولتمردان در ۱۲۹۰ ق. (۱۸۷۳ م.) راهی روسیه، آلمان، بلژیک، انگلستان، فرانسه، سوئیس، اتریش، ایتالیا و عثمانی شد و این نخستین بار در تاریخ ایران پس از اسلام بود که شاه ایران برای دیدار با شاهان اروپا به خارج از کشور می‌رفت که بی‌گمان می‌توانست آثار شگرفی از جهت آشنایی شاه با پیشرفتهای اروپا داشته باشد و چه بسا - دیر یا زود - آثار آن به صورت گرایش هرچه بیشتر شاه و دربار به پدیده تجدید ظاهر می‌شد.

رقیب او یعنی انگلیس سپرده بود.

امّا عریضه مورخ ۲۲ رجب ۱۲۹۰ حاج ملاّعلی کنی - که «اهل دیوان وی را رییس المجتهدین می نوشتند و حق تعالی آن عالم عامل و فقیه کامل را به فرط ثروت و طول عمر و نفاذ امر، اختصاص بخشیده بود»<sup>۱</sup> از عوامل کارساز در تصمیم شاه به برکناری مشیرالدوله به شمار می آمد.

«حاج ملاّعلی کنی از اواسط سلطنت ناصرالدین شاه در طهران به واسطه توجه مردم به او نفوذ فوق العاده ای پیدا نمود و شاه از وی ملاحظات بسیار می کرد و رعب و هراسی فراوان داشت. اما در عین حال، جمعی از معاصران در حق وی گستاخی می کردند و بی باکی می ورزیدند.»<sup>۲</sup>

البته ملاّعلی کنی در عریضه خود به ناصرالدین شاه پیکان اتهام را متوجه میرزا ملکم خان ناظم الدوله از یاران نزدیک سپهسالار که گویا برای بسته شدن قرارداد با رویتر میانجی بوده، کرده و ضمن محکوم کردن شروط قرارداد، مسایل و موضوعات دیگری همچون اختیارات علما و سلاطین، فراموشخانه، کشیدن راه آهن و... را نیز مطرح کرده بود. یکی از این موضوعات «آزادی» بوده که از دید او ترویج این واژه و مفهوم در ایران، یکی از خیانت‌های میرزا ملکم خان شمرده می شده، بویژه که طیف‌های گوناگون در هیأت حاکمه نیز افتادن این واژه بر سر زبانها را خطری برای منافع بلندمدت خود می دانسته‌اند؛ یعنی همان واژه‌ای که سالها بعد همراه با «استقلال» به صورت یکی از شعارهای اصلی انقلاب اسلامی ایران در آمد.

ملاّعلی کنی به ناصرالدین شاه نوشت: «لازم دانستم از آن خیانت نیز اشاراتی به نحو اجمال معروض دارد و آن فقره، «کلمه قبیحه آزادی» است که به ظاهر خیلی خوش نما است و خوب، و در باطن سراسر نقص است. و عیوب این مسأله بر خلاف جمیع احکام رسل و جمیع سلاطین عظام و حکام والامقام است.»<sup>۳</sup>

از دید او «اصل شریع و ادیان در هر زمان، خود قید محکم، سخت و شدیدی بوده و می باشد که [مردمان]، ارتکاب مناهی و محرّمات ننمایند. [و] متعرض اموال و ناموس مردم نشوند.»<sup>۴</sup> البته او نظرات خود را زیر پوشش حفظ «انتظام دولت و سلطنت» بیان می کرد و بر آن بود که «بر خلاف مقاصد و انتظام دولت و سلطنت

است که هر کس هر چه بخواهد، بگوید و از طریق تقلب و فساد، نهب اموال نماید و [آن وقت] بگوید آزادی است و شخص اول مملکت همه را آزاد کرده است و در معنی به حالت وحوش برگردانیده.»<sup>۵</sup>

ملاّعلی کنی سرشت انسان را سرشتی شیطانی می دانست و به باور او همین سرشت شیطانی در بستر آزادی به بی نظمی و هرج و مرج دامن می زند:

«نفوس بالطبع طبیعت شیطانی [داشته] و مایل به هوی و هوس و بر آوردن مشتیهات خودند [که] همین، سایه بی نظمی و زیادی تاخت و تاز شده و هیچ کس نمی تواند چاره کند. این است که قاطبه علما و فضلا را به صدا در آورده [و] حکام و داروغه را خانه نشین و عاجز نموده.»<sup>۶</sup>

می بینیم که هنوز پس از گذشت بیش از يك سده از نگارش این جملات، معنا و مفهوم واژه آزادی همچنان در عرصه تنگ منافع فردی و گروهی گرفتار مانده و این منافع اجازه نمی دهد که وفاقی همگانی برای برخورداری از یکی از بزرگترین دستاوردهای بشری در جامعه ما پدید آید. به سخن دیگر، ادبیات ویژه‌ای که برای بر آوردن این منافع به کار گرفته می شود، همچنان در شکلهای سنتی خود مجال ظهور و بروز دارد. «کلمه قبیحه آزادی» یکی از مفاهیمی بوده که در هر روز گاری مخالفان و موافقان خود را داشته و چه بسا که مخالفان آزادی - گرچه در جامه‌های گوناگون - بر موافقان آن پیروز شده‌اند.

ملاّعلی کنی در نامه خود به شاه، نکوهش آزادی را با

○ ملاّعلی کنی به ناصرالدین شاه نوشت: «لازم دانستم از آن خیانت نیز اشاراتی به نحو اجمال معروض دارد و آن فقره، «کلمه قبیحه آزادی» است که به ظاهر خیلی خوش نما است و خوب، و در باطن سراسر نقص است. و عیوب این مسأله بر خلاف جمیع احکام رسل و جمیع سلاطین عظام و حکام والامقام است.»

مراجع اهل نظر در سده گذشته معرفی می کند که شخصیت علمی او راهمه فضلوا و علما تصدیق می کنند. از دید آیت الله طالقانی «آنهایی که خواهان دانستن نظر اسلام و شیعه درباره حکومت هستند، در این کتاب نظر نهایی و عالی اسلام را عموماً و شیعه را به خصوص، با مدرک و ریشه خواهند یافت.»<sup>۹</sup> ایشان حتماً این کتاب را «از کرامات مکتب ائمه هدی سلام الله علیهم» دانسته اند. ولی نکته جالب توجه این است که نظر علامه نایینی در این اثر، درست برعکس سخنان ملاعلی کنی است.

نایینی در این کتاب «کلمه قبیحه آزادی» را به «اصل مبارک حریت» تبدیل می کند و آنرا از «اعظم مواهب الهیه، اساس سعادت و سرمایه حیات ملی» به شمار می آورد. از دید او: «حقیقت تبدیل نحوه سلطنت غاصبه جابره عبارت از تحصیل آزادی از این اسارت و رقبت است و تمام منازعات و مشاجرات واقعه فیما بین هر ملت با حکومت تملکیه خودش در همین مطلب خواهد بود، نه برای رفع ید از احکام دین و مقتضیات مذهب. مقصد هر ملت - چه متدین به دین و ملتزم به شریعتی باشند یا آن که اصلاً به صانع عالم قایل نباشند - تخلص از این رقبت و اسارت است نه خروج از ربقه عبودیت الهیه و رفع التزام به احکام شریعت و کتابی که بدان تدین دارند.»<sup>۱۰</sup>

علامه نایینی برعکس ملاعلی کنی، تنها راه «تبدیل نحوه سلطنت غاصبه» را دسترسی ملت به «موهبت آزادی» می داند و آنرا «سر آمد نعم الهیه» می شمارد. او در فصل چهارم کتاب خود شبهاتی را که - به گفته او - حافظان استبداد در زیر پرده دین پیش آورده اند و مغالطه‌هایی که در مورد مفاهیم گوناگون سیاسی انجام می شود، بر شمرده و بر این باور است که «ظالم پرستان» برای انحراف اذهان، آزادی را به «خروج از حدود و مقررات دین» تأویل کرده و آنرا ملازم با همرنگی در رسوم و آداب اروپاییان و مسیحیان شمرده اند، در حالی که آزادی بابی بند و باری و زیر پا گذاشتن حدود دین مغایر است.<sup>۱۱</sup>

آیت الله طالقانی در توجیه نظرات نایینی نوشته است: «نگهبانان بتهای استبداد، روی عوامی و ساده لوحی مردم در تطبیق اسم و عناوین، باب مغالطه را به کار می برند، ولی مردم هشیار شده اند». از دید ایشان

○ ملاعلی کنی در نامه خود به شاه، نکوهش آزادی را با جامه «اهتمام بر حفظ دین و دولت» می پوشاند و قبله عالم را به امام عصر (عج) سوگند می دهد که «اهتمام بر حفظ دین و دولت و دفع هر خائن از مملکت و ملت بفرمایید، به خصوص همین شخص را که قرار داد راه آهن و عهدنامه آن را بر وفق صلاح دشمن دین و دولت نوشته، بدون این که از عقلای خیر خواهان دولت اجازت و مشورتی نمایند.»

جامه «اهتمام بر حفظ دین و دولت» می پوشاند و قبله عالم را به امام عصر (عج) سوگند می دهد که «اهتمام بر حفظ دین و دولت و دفع هر خائن از مملکت و ملت بفرمایید، به خصوص همین شخص را که قرار داد راه آهن و عهدنامه آن را بر وفق صلاح دشمن دین و دولت نوشته، بدون این که از عقلای خیر خواهان دولت اجازت و مشورتی نمایند.»<sup>۱۲</sup>

گویا بر اثر همین نامه بوده که میرزا ملکم خان در ۱۲۹۰ قمری برای مدتی از ایران تبعید و راهی بغداد و اسلامبول شده است.

نزدیک به ۲۰ سال پس از درگذشت حاج ملاعلی کنی، یعنی در ۱۳۲۷ ق. که ملت ایران در کشاکش انقلاب مشروطه بود و شاه قجر مانند همیشه در برابر خواست مردمان برای آزادی و برابری ایستادگی می کرد، علامه محمد حسین نایینی، از شاگردان حوزه درس میرزای شیرازی و آقا سید محمد اصفهانی، رساله‌ای با عنوان «تنبیه الامة و تنزیه المله» منتشر کرد که باز هم مقوله آزادی، یا «حریت» از مباحث محوری آن به شمار می رفت. از این رساله که با تقریظ مراجع بزرگ در آن دوران مانند ملا محمد کاظم خراسانی و آقاشیخ عبدالله مازندرانی همراه بود، در تیر ۱۳۳۴ ش. چاپ تازه‌ای با دیباچه آیت الله سید محمود طالقانی منتشر شد.<sup>۱۳</sup>

او در این دیباچه، علامه نایینی را از بزرگترین

آزادی از این اسارت و رقیت را لامذهبی و یا دعوت از زنادقه و ملاحظه بایه - لعنهم الله تعالی - جلوه می دادیم و مشروطیت دولت جابره را دین و مذهبی در مقابل شریعت حقه به خرج می آوردیم و مسلمانان را به تمکین از این اقلیت ملعونه و ادار و به ازای این حُسن خدمت، تیول و رسوم و انعام‌های گرفتیم، بعد از این مگر به خواب ببینیم»<sup>۱۶</sup> و البته آقای طالقانی هم در زیر نویس افزوده‌اند: «ما که هنوز با چشم باز پس از پنجاه سال در بیداری می بینیم».

به هر رو، با وجود گذشت بیش از یکصد سال از این گفتمان و در حالی که جامعه ما در این مدت فراز و نشیب‌های بسیار داشته و رویدادهایی همچون انقلاب مشروطه، کودتای سوم اسفند، جنبش ملی شدن نفت و انقلاب اسلامی را به خود دیده است، هنوز این مباحث موضوع روز است؛ پدیده‌ای که ایستایی تاریخی جامعه ما را به خوبی نشان می‌دهد.

### پانویس:

۱. اعتمادالسلطنه. المآثر والآثار. تهران، سنایی، بی تا.
۲. تیموری، ابراهیم. عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات. تهران، اقبال، ۱۳۳۲. صص ۱۲۴ تا ۱۲۶.
۳. همان جا.
۴. همان.
۵. همان.
۶. همان.
۷. همان.
۸. نایینی، محمد حسین. تنبیه الأُمَّه و تنزیه المَلَّه یا حکومت از نظر اسلام / به ضمیمه مقدمه و باصفحه و توضیحات به قلم سید محمود طالقانی. تهران، انتشار، ۱۳۵۸.
۹. همان. ص ۱۵.
۱۰. همان. ص ۶۴.
۱۱. همان. زیر نویس ص ۶۶.
۱۲. همان. زیر نویس ص ۶۷.
۱۳. همان. ص ۶۵.
۱۴. همان. ص ۱۱.
۱۵. همان. ص ۱۳.
۱۶. همان. ص ۶۶.

«... چون در غرب آزادیخواهی در مرحله نخست، همان آزادی از چنگال نمایندگان خونخوار مسیح رحمت بود، در هر جا این کلمه طرفدار یافت، با همان مفهوم ملازم گردید»<sup>۱۲</sup>.

به گفته نایینی: «این مغلطه کاری، با این همه بذل جهد، به عونه تعالی، بی نتیجه خواهد بود. حالا به حمدالله تعالی، ملت بیدار و از مقتضیات دین و مذهب خود کاملاً خبر دارند»<sup>۱۳</sup>.

از دیباچه آیت الله طالقانی بر این کتاب چنین بر می آید که دهه‌ها پس از آن، معماران اصلی جنبش اسلامی در ایران، به نظرات نایینی همچون الگوی ایده آل نظام اسلامی نظر داشته‌اند و بر هماهنگی آن با اصول و قواعد شریعت صحه گذاشته‌اند. گرچه آقای طالقانی، به احتمال دلسرد شدن نایینی از نظرات خود در سالهای پس از انقلاب مشروطه اشاره کرده‌اند، اما دودستگی میان علما در جریان انقلاب مشروطه را ناشی از این دانسته‌اند که «شعبه استبداد دینی به کار شکنی و اشکال تراشی از طریق دین برخاست... [ضمن آنکه] یک عده سبکسازان از فرنگ برگشته و خودباخته سخنان و ظواهر زندگی اروپاییان، به میان افتادند و با کنایه و صراحت به بدگویی از علما شروع کردند»<sup>۱۴</sup>.

به نظر ایشان «قیام علما و مردم در برابر استبداد، پاک و بی آرایش بوده... [ولی] انگلیس نظرش ایجاد اختلاف میان علما و خورد کردن قدرت دینی و پراکندگی مردم بوده... و هیجان عمومی مردم مجال نداد که علمای بزرگ و سران نهضت با هم بنشینند و نهایت و مقصد را روشن سازند»<sup>۱۵</sup>.  
به هر رو، علامه نایینی با نادرست خواندن مغلطه‌ای که از دید او «شعبه استبداد دینی» به کار می‌برده، بر این باور بوده است که «آزادی از اسارت و رقیت سلطنت جابره، به معنای لامذهبی و یا دعوت زنادقه و ملاحظه» نیست؛ و سده‌ها پس از آن دیدیم که در انقلاب اسلامی نیز «آزادی» از شعارهای محوری ملت بود و همین، بار دیگر گفته علامه را در این زمینه تأیید می‌کند که مردم خواستار آزادی از استبداد سیاسی هستند و منظورشان کنار زدن التزامات دینی و مذهبی نیست.

باید پذیرفت که خوشبینی نایینی به آینده انقلاب مشروطه، تا اندازه‌ای خوشبینی‌های چند دهه پس از آنرا به یاد می‌آورد: «ما ظالم پرستان همچنان روزگاری که